سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

ضمیمه

پیکار

۶ صفحه ۵۲

سال دوم ـ دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ بهاء : ۱۰ ریال

به همت توده ها، دانشگاه همچنان سنگر مبارزه در راه آزادی و استقلال باقی خواهد ماند!

توطئه اشغال دانشگاهها و مواضع سازمانهای سیاسی

(سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق)

درباره تازه‌ترین حرکت ارتجاعی هیئت‌حاکمه ـ پیوش به‌دانشگاهها ـ ما طی اطلاعیه‌ها، تراکت‌ها، اعلامیه‌های متعددی مواضع وتحلیل هایمان را از این حرکت ارائه نموده‌ودانشجویان هوادار سازمان نیزدردانشگاه‌هبرهمین پایه‌عمل کرده‌اند. بنابراین ازهرگونه‌توضیح مفصلی در ـ باره‌این حرکات، خودداری ورزیده‌وبا یک‌توضیح کوتاه پیرامون آنها، مواضع سازمانهای سیاسی (سازمان مجاهدین وسازمان چ.ف.خ) را دربرابراین حرکات طی چند روزگذشته‌موردارزیابی مختصرقرارمی دهیم:

هیئت حاکمه‌وبویژه‌دارودسته‌حزب جمهوری اسلامی در طی مدت‌بیشترازیکسال گذاشته‌بهمین می گذرد، همواره ازوضعیتی که‌دانشگاه ـ این سنگرآگاهی وآزادی ـ بخود گرفته‌وبه‌مرکزی برای افشای امپریالیسم‌وهیئت‌حاکمه تبدیل شده‌است وبعنوان یکی ازدستاوردهای ارزشمند بهمن، درجهت بیداری وآگاهی کارگران، زحمتکشان و توده‌های ستمدیده‌ماگامهای موثری برداشته‌است، نگران بوده‌وهربار به‌شکلی کوشش نموده‌اندتاآنرا زیرسیطره‌اجتماعی خویش درآورند. اما بدلیل جوشش جنبش توده‌ای ازیکسو و طپش نبض انقلاب دردانشگاه‌وگرایش روزافزون توده‌های دانشجوبسمت جبهه‌نیروهای انقلابی وبویژه‌انقلابیون کمونیست، قادرنبوده‌اندکه نقشه‌شوم‌خودرا عملی ساخته و دانشگاه‌را بجای سنگرآزادی به‌قبرستان آزادی تبدیل نمایند.

اما سرانجام روند اعتلای انقلابی درسراسرکشوروافزایش بیش ازپیش حرکات انقلابی درکانون پرخروش انقلاب، طاقت هیئت‌حاکمه‌راطاق کردواورا وادارنمودکه‌در پی تدارک دوردیگری ازتهاجم‌وسرکوب به‌انقلاب درسراسرکشور وبویژه‌مرکزجوشان آن درکردستان، تهاجم‌سراسری، وسیع و همه‌جانبه‌ای رابه‌دانشگاهها آغاز نماید.

بدیده‌ما این تهاجم‌حلقه‌ای اززنجیرپورش وسرکوب سراسری جدیدی است که‌زمینه‌های آن ازمدتی پیش فراهم شده‌وآشارعوارض‌آن ازهمان زمان قابل رویت بود. این تهاجم‌سراسری که دوردیگری ازسرکوب رابرای انقلاب به ارمغان می آورد، انعکاس روشنی ازتمایل ونیاز قابل فهم‌هیئت‌حاکمه‌به‌ایجاد "ثبات" و "امنیت" درکشورو پایان دادن به‌وضعیت شکننده‌وبی ثبات حکومت وبازسازی هرچه سریعترنظم‌سرمایه‌داری وابسته‌ای است که‌روزبروزبیشتردر مجاق بحران وفروپاشیدگی فرومی رود.

هیئت‌حاکمه‌زمان مناسبی رانیزبرای تحقق نقشه‌های شوم‌خودانتخاب کرده‌است. زمانیکه‌درآن بحرانی بررابط سیاسی ایران وآمریکا ازیکسوو ایران وعراق ازسوی دیگر سایه‌انداخته‌است. (مادراینجاکاری به‌ماهیت این بحران نداریم‌که‌درنشریه‌پیکاروا علامیه‌های سازمان آن راتوضیح داده‌ایم). هیئت‌حاکمه‌می کوشدتا این بحران واختلافات رابه‌سکوئی برای پرش بسمت یک قدرت متمرکزوتثبیت‌شده ازطریق ایجادوحدت‌درمیان جناحهای مختلف قدرت سیاسی و فرونشاندن وسرکوب مبارزه‌طبقاتی وامواج روبه‌گسترش اعتلای انقلابی درسراسرکشور، تبدیل نماید. وایـن بهترین فرصت‌سیاسی است که‌رژیم‌می توانست بدان دست یابد، سرکوب جنبش، جنبش انقلابی درکردستان به‌وسیله‌ارتش ضد خلقی وسپاه‌پاسداران ارتجاعی به‌بهانه‌استقرار درمرزهای غرب‌کشوربرای "مقابله" با تهاجم‌وتجاوزعراق، سرکوب جنبش کارگری درکارخانه‌ها (جنبشی که‌علیه‌نظم‌ستمگرانه سرمایه‌داری وابسته، یعنی پایگاه واقعی امپریالیسم آمریکا درایران است) به‌بهانه‌افزایش‌تولید و براه انداختن چرخهای اقتصادکشوربرای "مبارزه" با وابستگی به‌آمریکا، سرکوب جنبش انقلابی دانشجویان، به‌بهانه "انقلاب فرهنگی" و "مبارزه‌با فرهنگ آمریکائی در دانشگاه ـ ها" و "قطع وابستگی فرهنگی به‌آمریکا" ... آیا رژیم‌بهتر ازاین می توانست‌فرصتی بدست‌آورد وهجوم سراسری خود رابه انقلاب آغاز کند؟

> هیئت حاکمه‌زمان مناسبی رابرای تحقق نقشه‌های شوم‌خودانتخاب کرده‌است. زمانیکه در آن بحرانی بررابط سیاسی ایران وآمریکا ازیکسوو ایران وعراق ازسوی دیگر سایه‌انداخته‌است. هیئت حاکمه‌می کوشدتا این بحران واختلافات رابه‌سکوئی برای پرش بسمت یک قدرت متمرکزوتثبیت شده، ازطریق ایجادوحدت درمیان جناحهای مختلف قدرت سیاسی وفرونشاندن وسرکوب مبارزه‌طبقاتی وامواج روبه‌گسترش واعتلای انقلابی درسراسرکشور، تبدیل نماید.

آری، دانشگاه زمانی موردهجوم‌قرارمی گیرد که در کردستان ابزارهای سرکوب ارتجاع، دوردیگری ازکشتار خونین خلق کردراآغازکرده‌اند، درکارخانه‌جوانختناق و سرکوب روزبروزگسترش می یابد، کارگران عیاروزاخراج، دستگیروحتی محکوم‌به‌اعدام می شوند. درارتش لوایح ضدانقلابی به‌منظورسرکوب ارتشیان مبارزبکارمی افتند، انقلابیون ومبارزان کمونیست، توسط پاندهای سیاه هدایت‌شده‌از "بالا" ترورمی شوندو... هجوم‌یک هجوم‌سراسری است وداشگاه تنهاگوشه‌ای ـ وآنهم‌گوشه‌ای بس‌مهم ـ از آن رابه‌نمایش می گذارد.

هرچه‌جنبش انقلابی، توده‌های وسیع‌تروا قشاروگروههای جدیدتری رادربرمی‌گیرد، زنجیرتوطئه‌وسرکوب هیئت حاکمه نیزطول بیشترمی یابدوبرتعداد حلقه‌های آن افزوده می ـ گردد. آری حمله‌به‌دانشگاه تنها حلقه‌ای ازاین زنجیر سرکوب است! دانشگاه تنها یکی ازکانونهای پرخروش است که‌مبارزه‌طبقاتی درآن جریان داردوخون انقلاب دررگهای آن می جوشد. اما دانشگاه تنها بعنوان یک‌کانون مبارزه طبقاتی وبعنوان بخشی ازجنبش توده‌ای که‌درمقام انقلاب حضوردارد مطرح نیست. دانشگاه همچنین وبنابرویژگی اجتماعی وسیاسی اش، نقش یک پشت جبهه‌فعال برای کل جنبش انقلابی میهن راایفاء می کند. دانشگاه مرکزی است که‌بحکم‌موقعیت‌خود، شعله‌های پرفروغ آگاهی راتاشعاع وسیعی درمیان توده‌های ناآگاه مردم‌می پراکند. زمانیکه نبض پرطپش انقلاب درکردستان می طپد، زمانیکه مبارزه طبقاتی درکارخانه‌ومزرعه، درکوچه‌وخیابان می خروشد، ودر همان زمان که‌حکومت با تمام‌قواهی کوشدتا صدای این کانون های پرطپش مبارزه‌وانقلاب ازمرزهای سرزمین دلاورکردستان، ازحماه‌رتنگ کارخانه‌وروستا و... به خارج سرایت نکندوکانون های جدیدی ازمبارزه‌وانقلاب را در سراسرکشوربرپانگیزد، دانشجویان مبارز، همچون پیک‌های انقلاب، بدرآگاهی رادرمیان وسیع ترین توده‌های مردم می پراکنندوگوش‌ها رابه‌شنیدن آوای انقلاب درکردستان، ترکمن صحراوتمام‌مراکزی که‌انقلاب درآن حضورآشکاری دارد، فرامی خوانند. چنین کانونی چگونه‌می توانست برای رژیم‌قابل تحمل باشد، آنهم‌درزمانیکه‌شعله‌های جنگ وسرکوب درکردستان بدست رژیم‌ضدخلقی هردم‌بیشترزبانه می کشد. وچنین بودکه‌سرانجام‌طاقت رژیم‌به‌سرآمد و پیوش به‌این سنگرآگاهی ومبارزه‌دردستورکارقرارگرفت وسرانجام تربیت‌سیاسی توده‌های وسیع مردم.

بهرصورت درپی این تهاجم، دانشگاه به‌تصرف ارتجاع درآمدوفاشیسم دانشجویان مبارز، به‌مثابه‌بخشی از دستاوردهای قیام‌بهمن ماه، پس ازمقاومت سراسری دانشجویان انقلابی، ازآنان بازپس‌گرفته‌شد. اینکه آیا هیئت‌حاکمه‌قادراست دانشگاه‌را به‌آنصورت که‌خودمی ـ خواهددرنیاوردیانه؟ واینکه‌آیا قادراست این سنگر مقاومت‌را برای همیشه‌ویابرای مدتی مدیدبه‌تصرف خود درآورد، مسئله‌ای است که‌ازهم‌اکنون قابل پیش بینی نیست وبه‌عوامل زیادی ازحمله‌روند اعتلای انقلابی کشور وسرعت‌آن، موازنه‌میان نیروهای انقلاب‌وضدانقلاب، کیفیت وعملکردنهادهای درونی هیئت حاکمه‌و... بستگی دارد. ودرهمین رابطه‌سیاست وتاکتیک ومواضع نیروهای سیاسی نیزدراین میان ازنقش واهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. برای روشن ترشدن این موضوع نگاهی به‌روش وتاکتیک هیئت حاکمه‌درجریان این تهاجم‌وبطورکلی هجوم سراسری به انقلاب ضروری است. آنچه‌که‌مغزوهسته‌تاکتیک کل هیئت حاکمه‌را تشکیل می دهدعبارتست ازاستفاده‌هرچه بیشترازنیروی خلق علیه‌خلق درکنارابزارسرکوب (ارتش، سپاه‌پاسداران ...)، نظامهای ضدخلقی دراوضاع واحوالی نظیرشرایط فعلی ماکه‌جامعه‌دچاربحران همه‌جانبه‌سیاسی ـ اقتصادی است، ابزارهای سرکوب هنوزازانسجام‌لازم برخوردارنیستندورژیم‌با بخشی ازتوده‌هاکه‌به‌عامل آگاهی دست یافته‌اندروبراست. به‌این تاکتیک (استفاده‌ازبخشی ازتوده‌های مردم‌علیه‌بخشی دیگر) متوسل شده، ومیکوشدضعف وناتوانی شان رادراستقرارنظام‌ارتجاعی ازاین طریق جبران کنند. نتیجه‌این چنین مجموعه‌ای ازاوضاع واحوال سبب میشودکه هیئت حاکمه‌درکنار استفاده‌همه‌جانبه‌ازاسزار سرکوب خویش (ارتش، سپاه‌پاسداران ...) بخشی ازتوده ـ های مردم‌راکه‌بدلیل توهماتشان هنوزاعتمادخودرانسبت به‌اوازدست‌نداده‌اند، برعلیه‌بخش دیگربسیج نموده‌وآتش جنگ رادرمیان آنها برافروزد.

هیئت‌حاکمه‌برای اینکه‌بتواندراین تاکتیک ضد مردمی خویش موفق شود، ناچاراست برای تحریک احساسات توده‌های ناآگاه، برای توجیه‌بایات خوددرمقابل مردم و تاریخ‌وبسیج آنها برعلیه‌جنبش انقلابی، به‌بیشرمانه‌ترین دروغها، شوم‌ترین نقشه‌ها وجنایتکارانه‌ترین اعمال متوسل شود.

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته‌تر سازیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

وبهمین دلیل است که خلقهای ما بیشتر از یکسال است دروغهای نوع آریا مهری را از پشت رادیو تلویزیون وابسته به رژیم جمهوری اسلامی نیز می شنوند. آنها خود تجربه می کنند، کشتار می کنند، توده های آگاه مردم و انقلابیون را مورد آزار و ضرب و شتم قرار می دهند، اما برای فریب توده ها تمام قفایا را وارونه جلوه می دهند. برای سرکوب خلق کرد یکبار مجاهرت زنان درستندج و سربریدن پاسداران و ... علم میشود و یکبار دیگر جنگ کردوترک و بار دیگر دفاع از تجاوزات عراق و ممانعت نیروهای انقلابی از رفتن ارتش به مرزها و .... وخلاصه اینکه رژیم جمهوری اسلامی در لاقزنی ، دروغگوئی و جنایتکاری روی بسیاری از رژیم های مشابه خود را سفید می کند. در اینجا لازم است به این موضوع هم اشاره کنیم که جناح های مختلف هیئت حاکمه به یکسان این هدف را پیش نمیبرند و از همین لحاظ با یکدیگر اختلافات آشکاری دارند. با تشدید مبارزه ارتجاعی "حزب جمهوری اسلامی" که رهبران آن در شورای انقلاب نیز حضور دارند به وحشیانه ترین و عقب مانده ترین شکلی برای پیشبرد هدف عمومی هیئت حاکمه تلاش می کنند. رهبری این حزب برای شوراندن توده های مردم علیه انقلاب بیرون کمونیست و دیگر نیروهای انقلابی از هیچ کوشش جنایتکارانه ای فروگذار نمی کند و برای کسب هرچه بیشتر قدرت در هیئت حاکمه از هر طریق که بتواند وارد عمل می گردد. بعنوان مثال همین جریان حمله به دانشگاه را در نظر بگیریم. ایده اساسی و هدف کلی که عبارت از تصرف دانشگاهها و خالی کردن آن از فعالیت گروههای انقلابی دانشجوئی و ... بود در نزد شورای انقلاب و بنی صدر و ... یکی بوده و همگی خواهان انجام و تحقق آن بودند. اما چند روز قبل، اسنادی که توسط "انجمن دانشجویان مسلمان" افشاء شد نشان داد که حزب جمهوری اسلامی قصد داشت که با اینکار خود و از طریق انجمن های اسلامی دانشگاهها وارد عمل شود و در برخی جاها نیز وارد عمل شد. حزب جمهوری اسلامی برای قبضه کردن دانشگاهها از طریق انجمن های مذکور و برای اجرای نقشه های خویش به هر نوع عملی دست می زد و می زند. برای پیشبرد هدف مذکور، از طرف جناح دیگر هیئت حاکمه به نمایندگی بنی صدر تاکتیک دیگری بکار گرفته میشود. بنی صدر هم پیمودن همان راه حزب جمهوری اسلامی را مدنظر دارد. لیکن از شیوه های ریاکارانه ـ تر و پیچیده تر بورژوائی استفاده می کند. این سیاست در چهارچوب کلی خود چیزی خارج از همان "منطق چماق و سنان شیرینی" که ما در پیکارهای قبلی بدان پرداخته ایم نیست. بنی صدر کوشش می کند که در لباس "آزادیخواهی" و "دموکرات نمائی" آزادیها را سرکوب کند و همه جا را در قبضه قدرت رژیم جمهوری اسلامی درآورد. بنی صدر از یک نداء ارتجاعی حزب جمهوری اسلامی "عاقل تر" است و به کارهای بشرصورت "قانونی" می دهد. او سعی می کند در صف انقلاب تفرقه بیندازد، نیروهای متزلزل را بسمت سیاست های خود بکشاند و یا حداقل خنثی کرده و یا ضعیف تر کردن صف انقلاب بر آن بتازد. بنی صدر جای استفاده از دستجات قالتاق نظیر چماقداران و یا انجمن های اسلامی وابسته به حزب جمهوری اسلامی، توده های مردم را به دانشگاه می کشاند و این همان چیزی است که در سخنرانی نوروزی خود، برپایه پیام آیت الله خمینی نویدش را می داد:

"اگر من رئیس جمهور منتخب شما از پشت رادیو تلویزیون ـ یون گفتم که در فلانجا یا فلان شهر آشوب کرده اند، اگر نان در دست دارید، زمین بگذارید و به آنجا بروید ..." !

و این در یک کلام یعنی جنگ داخلی. یعنی آشوب و یعنی برانگیختن خلق علیه خلق و این تاکتیک بفایت شوم، ارتجاعی و محکوم بشکست است.

بدین ترتیب اختلاف میان بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی در جریان هجوم به دانشگاهها در هدف نبود بلکه در روش بود. هر کدام از آنها بحکم موقعیت خود برای رسیدن به هدف، روشی را جستجو می کرد که موضع اینکار عمل او را در این جریان حفظ نماید و امکان تسلطش را بر این نهاد بوجود آورد. و به عبارت دیگر موضع هریک را در مجموعه قدرت سیاسی تقویت نماید. حزب جمهوری اسلامی، با تکیه بر تشکیلات سراسری و سازمان یافته وابسته بخود در سراسر دانشگاهها (انجمن های اسلامی ...) تلاش کرد تا "انقلاب فرهنگی" در دانشگاهها "جاری" کند و دانشگاه را به تیول خود درآورد و بنی صدر که فاقد یک چنین تشکیلات و نهادهای سازمان یافته ای بود، "مردم" را به یاری گرفت و فرمان لشکرکشی توده های ناآگاه مردم را به دانشگاهها صادر کرد، و هنداردا که هیچ دسته و گروهی حق تداوم خارج از مجرای "قانون" و "دولت" چنین برنامه ای را به پیش برد. اگر روش "حزب جمهوری اسلامی"، تجلی عریان هدف مورد نظر یعنی سرکوب دانشگاهها و با زپس گرفتن دستاوردهای انقلابی در این کانون مبارزه و تداوم انقلاب، را در خود منعکس میساخت، بدون آنکه هیچ گونه پرده پوشی صورت گرفته باشد. روش بنی صدر، هدف را در پس لایه ضخیمی از عوامفریبی و روشهای به اصطلاح "قانونی" و مردم پسند پنهان می ساخت و از این لحاظ نیز خطرناک تر و روباه کارانه تر بود.

اما موضعگیری نیروهای انقلابی در چنین لحظاتی که یک رخداد به مرکز توجه توده های وسیع مردم تبدیل میشود، در لحظاتی که حمله به بخشی از دستاوردهای قیام خونین بهمن ماه در دستور قرار می گیرد، در لحظاتی که جنبش توده ای (در هر بحثی خود) محتاج رهنمودهای انقلابی ای است که بتواند مبارزه را بنفع خلق و بزیان ضدخلق به پیش ببرد، در لحظات حساسی که در بطن خود به اندازه ما ها با رفاشگری و انتقال آگاهی به توده ها را حمل می کند و با لاغره در لحظاتی که هیئت حاکمه میخواهد شره تاکتیک ضدخلقی اش را بچیند ... آری مجاهدین خلق براین اساس قادر بدرک اتحاد و اتفاق نظر اساسی هیئت حاکمه در مقابله با انقلاب نبوده و نشان داده اند که تحلیل هایشان و به تبع آن تاکتیکهائی که اتخاذ نموده اند بر مبنای آنچه که در سطح می گذرد و تجلی پیدا می کند استوار گشته است و بنا چار با حرکت از پایگاهی نادرست به دارودسته حزب جمهوری اسلامی تاخته اند و بلافاصله بدام سیاست لیبرالی گرفتار شده اند. گذشته از مصلحت اندیشی های رهبری مجاهدین خلق و موضع مماشات جویانه ای که در قبال مسائل جاری در اینجا و آنجا اتخاذ نموده اند انتقاد مسأله اساسی ضعف و تزلزلی است که در مواضع این سازمان رخ نموده و در طول یکسالهٔ پس از قیام مرتباً از ظرفیت انقلابی آنان کاسته و در عرصه سیاست مدام آنان را از موضع رادیکال انقلابی به مواضع لیبرالی و سازشکارانه نزدیک نموده است. سکوت و عدم موضعگیری در قبال سرکوب کردستان در تابستان گذشته که امروز نیز دقیقاً تکرار میشود، افتادن بدام هیاهوی تبلیغاتی هیئت حاکمه در مبارزه ضد امپریالیستی، سیاست های نادرست و بیفایت لیبرالی در قبال انتخابات مجلس شورای ملی، دوری جستن از قطب انقلاب و کمونیستها، اما در درچنین لحظاتی نیروهای انقلابی با موضعگیری اصولی خویش باید بسیار نگرتر جنبه را ده توده هائی باشند که با دشمن به مبارزه و مقاومت دست زده است. باید چراغی باشند فراراه حرکت توده ها تا بر ضد انقلاب هجوم کنند و در دفاع و پاسداری از سنگر خویش جانانه مقاومت نمایند.

در جریان یورش رژیم به سنگر آزادی، نیروهای سیاسی مختلف با روتوان ایدئولوژیکی و میزان کشش خود را در مبارزه با ارتجاع به نمایش گذاشتند. در اینجا روی سخن ما با آن نیروهائی است که در صف انقلابند و تاثیر منفی تربیت سیاسی ایدئولوژیک آنان بر توده های انقلابی هوادار آنان زیانبار است به انقلاب و نیروهای انقلابی که بتدریج از ظرفیت و توان انقلابی جنبش کاسته و لزوماً به نفع ضد انقلاب خواهد شد. در جریان حرکت دانشجویان انقلابی در مقابل یورش ارتجاع دو خط مشی و دو دیدگاه متضاد وارد عمل شدند. یکی خط مقاومت و مبارزه و دیگری خط سازش و مماشات.

یکی چنین استدلال می نمود که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و حفظ سنگر آزادی و آگاهی باید در برابر سرسپاه جهل و تاریکی، سنگر مقاومت و مبارزه فعال ایجاد نمود و دیگری چنین استدلال می کرد که نباید "موجب تشنج بشویم". اساس اختلاف این دو دیدگاه بر این بود که آیا باید با ارتجاع بطور همه جانبه ای مبارزه نمود یا با او ساخت و فقط به برخی "افشاگری های" لیبرالی محدود و از موضع انفعال اکتفا نمود؟...

در زیر می کوشیم سمت و سوی این دو خط مشی، اشارات و زیانهای آنرا (در چهارچوب برخورد به مسئله دانشگاه) در مواضع سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق مشخص نمائیم.

سازمان مجاهدین خلق و مسئله اشغال دانشگاه:

موضعگیری سازمان مجاهدین در قبال اشغال دانشگاه ـ حلقه ای است از سلسله زنجیر راست روانه ای که مدتهاست این سازمان در قبال هیئت حاکمه و مسائل انقلاب و رویدادهای اجتماعی به نمایش گذاشته است. با پایه اساسی این خط مشی راست روانه را باید بطور عمده در: الف ـ ارزیابی انحرافی آنها از جناحی از رژیم (جناح بنی صدر) و دنباله روی از آن، ب ـ در محور کردن فعالیت سیاسی و عملی شان در چهارچوب قانونیت رژیم کنونی، جستجو نمود.

۱ ـ سازمان مجاهدین خلق نشان داده اند که با دنباله روی از سیاست های ریاکارانه بخشی از هیئت حاکمه و در عوض موضعگیری "حاد" در قبال بخش دیگر، قادر به درک رابطه ناگسستنی میان این مجموعه نبوده و با تفکیک جناحها از یکدیگر جبارا به دامن سیاست جناحی از هیئت حاکمه افتاده اند. عوض روی آوردن به محافل لیبرالی و لیبرالها، دلخوش داشتن به حرکات بنی صدر و حاصل بستن از روی در قبال مرتجعین حزب جمهوری اسلامی و ... سلسله زنجیری است که سازمان مجاهدین خلق را از سنتهای پرافتخار مجاهدین خلق و روحیه عمیقاً انقلابی و رادیکال این سازمان بتدریج دور می سازد. و این نمی تواند برای انقلاب خطرناک نباشد.

۲ ـ مجاهدین خلق، با پایه اصلی فعالیت سیاسی خود را در چهارچوب پذیرش نظم سیاسی کنونی، و قانونیت آن استوار نموده اند و بهیچ روحا ضرر نیستند که با راندگی از این چهارچوب و قانونیت فراتر نهند و این یکی از علل اساسی انحراف در خط مشی سیاسی آنها، در دوره کنونی است. مجاهدین می کوشند تا بهر طریق ممکن این قانونیت را خدشه دار نکنند و به راه هائی کشانده نشوند که حریم سیاسی رژیم را مورد تجاوز قرار دهد. مجاهدین در کلیت فعالیت سیاسی خویش بر چنین نظمی گردن نهاده اند و لاجرم عرصه حرکت و مبارزه سیاسی خود را بطور اساسی در مجاری تنگ و باریکی محدود کرده اند. آنها می کوشند تا فعالیت سیاسی علنی خود را بهر طریق ممکن حفظ نمایند. فعالیت علنی جز در چهارچوب قوانین و قیود و بندهائی که حکومت و یا به عبارت بهتر بورژوازی بوجود آورده است، معنائی ندارد. محدود کردن فعالیت سیاسی در چهارچوب فعالیت علنی، یعنی در چهارچوب پذیرش نظم بورژوائی حاکم. همانا رفرمیسم و لیبرالیزم است و این یعنی به مبارزه طبقاتی، اجازه ندهیم جز در مجاری تنگ و باریکی که رژیم سیاسی موجود ایجاد کرده است، جریان یابد. چنین خط مشی و سیاستی به معنای کشاندن مبارزه طبقاتی توده ها به مبارزه ای که در هرگام از حرکت خود، به حریم "مقدس" بورژوازی و حکومتگران تجاوز می کند و چهارچوب قانونیت حکومت را درهم می شکند، از راه انقلاب به راه رفرمیسم مفهوم دیگری ندارد. مبارزه طبقاتی در هرکارخانه و مزرعه، در هر موسسه و اداره، در کوچه و خیابان و در هرکجا که زندگی جریان دارد، پیوسته در جریان جوشش و تداوم خویش نظم بورژوازی را مورد تجاوز قرار می دهد، قوانین آن را بزیر پا می گذارد و منافع اساسی طبقات حاکم را به خطر می اندازد. این خصلت قوانین مبارزه طبقاتی است.

کوشش برای باز داشتن این مبارزه از تجاوز به حریم بورژوازی و شکستن قوانین دست و پاگیر آن، از جانب هر نیروئی که صورت گیرد جز به معنای تهی کردن جوهر انقلابی این مبارزه و دادن سمت و سوی رفرمیستی و لیبرالی به آن معنای دیگری ندارد. و اکنون سازمان مجاهدین چنین خط مشی را پیشه کرده است. سازمان مجاهدین می خواهد که مبارزه طبقاتی توده ها، بهیچ وجه از دایره ای که رژیم ترسیم کرده است، دایره ای که فراتر از آن نفی حاکمیت رژیم بورژوازی

مجاهدین خلق، با پایه اصلی فعالیت سیاسی خود را در چهارچوب پذیرش نظم سیاسی کنونی و قانونیت آن، استوار نموده اند و بهیچ روی حاضر نیستند که پا را اندکی از این چهارچوب و قانونیت فراتر نهند و این سرآغاز انحراف در خط مشی سیاسی و عملی آنها در دوره کنونی است.

هجوم به دانشگاه ها توطئه ارتجاع و خواست امپریالیسم است

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

است ،فراتر رفته ودرآن محصور مانده ،تمامی تاکتیکها و سیاست های روزمره سازمان مجاهدین حول این خط مشی اساسی شکل می گیرد .وبهمین جهت مضمون وخصلت رفرمیستی ولیبرالیستی دارد .

سازمان مجاهدین نمی تواند همچها رچوب قانونی رژیم جمهوری اسلامی را بپذیرد وهمدرجهت مبارزه طبقاتی وانقلابی توده ها حرکت نماید .این تناقض وبن بست را سرانجام باید درجائی بشکند وتکلیف نهائی خود را تعیین نماید . بدون تردید مبارزه توده ها ،فارغ از "هنرهای خیرخواهانه " مجاهدین به آنها که درمبارزه "زیاده روی" نکنند! سیر روبه اعتلای خود را طی خواهد کرد ودرهرگام خود حدود قانونی حکومت را مورد تعرض قرار خواهند داد ،ومجاهدین اگر نخواهند سر بر چنین حقیقتی گردن نهند واگر بخواهند کماکان برچنین محدودیتی درخط مشی سیاسی وفعالیت های عملی خود پای فشارند ،وبالاخره! اگر بخواهند که همچنان در دامن رهبران لیبرالی نسبت به ماهیت وکیفیت حکومت کنونی باقی بمانند ،بدون شک از مبارزه طبقاتی توده ها فاصله خواهند گرفت ودرمسیر خلاف جهت آن به حرکت درخواهند آمد .

★ ★ ★

باری، گفتیم که تمامی سیاستها وتاکتیک های سازمان مجاهدین درقبال رویدادها وحوادث جاری کشور بطور عمده ازدو انحراف اساسی فوق درخط مشی سیاسی آنها مایه می گیرد .بنابراین هرگونه برخورد به این تاکتیک ها باید حتماً با درنظر داشت این دو انحراف اساسی صورت گیرد .موضع این سازمان درقبال مسئله اشغال دانشگاهها نمونه برجسته ای از این حرکت وموضعگیری سازشکارانه را به نمایش گذاشت . بطور خلاصه سیر تکوینی این موضعگیری را دنبال می کنیم :

"بنابراین اگرکسی مدعی شود شعله باشد ومرتباً چنانکه گاه گفته میشود ،با سازی انقلابی آموزش کشور را اراده کرده است ، میتواند بخوبی آنرا از طریق معقول ومنطقی به پیش براند ،مگر این که به رسم متهم کردن دیگران به ناسازگاری ومخالفت با نهادهای حاکم ،خود معتقد باشد که در یک نظام ضد مردمی سر می بردکه نمی خواهد اهداف انقلابی را در آن بطور قانونی ومسالمت آمیز محقق ساخت ."

(مجاهد شماره ۴۴ شنبه ۳۰ فروردین -تاکید از ماست)

مجاهدین در این موضعگیری خود بهیچوجه معلوم نمیکنند که روی سخنشان با کیست ،بکار بست کلماتی نظیر "تفرقه انگیزان" ،"فتنه جوئی" و... هیچ مطلبی را روشن نمیکند . اما در عوض جملات مجاهدین مشحون است از اراده های "معقول ومنطقی" ،"بطور قانونی" و "نصیحت" به مقامات مسئول ، که نسبت به این "سنگرهای آگاهی وآزادی" چنین "بیرحمی" روا ندارند! مجاهدین معلوم نمی کنند که از کدام "منطق" و "قانون" صحبت می کنند . "منطق" و "قانون" انقلاب یا "منطق" و "قانون" ضد انقلاب ؟ مگر شما خودتان اسناد بتوطئه اشغال دانشگاهها را افشاء نکردید؟ مگر درباره "حزب معلوم الحال" داد سخن نمی دهید ومگر شما سردمداران این "حزب" را در شورای انقلاب نمی شناسید ؟ دیگر ابهام قضیه کجاست ؟ درکجای دنیا مسئله آزادی را با قانون ومنطقی حل می کنند که بکطرف آن (بقول شما)مرتجعین و "نیروهای مبارز" قرار دارند وطرف دیگر آنرا "طبقات بالنده" تشکیل می دهند؟ چه دلیلی وجود دارد که شما این چنین با "ترمش" وپرواز ابهام سخن می گوئید؟ چرا موضع ونظرتان را صریح بیان نمی کنید وبرای توده های هوادارتان در دانشگاه نظر وخط مشی خود را معلوم نمی کنید ؟

اما مجاهدین با اظهار گلایه ای که درنقل قول فوق نموده اند ،نشان داده اند که از "بی انصافی" طرف مقابل آزرده خاطر شده واز این رنجیده اند که به "ناسازگاری ومخالفت با نهادهای حاکم متهم" شده اند ،وخواسته اند "ریگ کفش" آنها مزنندگان را در لای جملات پیچ درپیچ نشان بدهند و چنین اظهار می کنند که :"شما اشتباه می کنید ، ما طالب قانون ومنطق هستیم .ما دانشگاه ها این "سنگرهای آزادی و آگاهی" را بشما تسلیم می کنیم چراکه ما پذیرفته ایم که در چهارچوب آزادیهائی که رژیم اعطاء کرده است فعالیت کنیم . چراکه ما قانونیت رژیم کنونی را پذیرفته ایم .پس بدون جهت تهمت نزنید "! آری درپس جملات مجاهدین این اعتقاد خوابیده است واین فقط یک ادعا نیست .درسطور بعد نشان خواهیم داد که این تسلیم چگونه آشکارا صورت می گیرد !

مجاهدین در انتهای این اظهار نظر خود می گویند :

"ازکلیه اساتید ،کارکنان ،دانشجویان متعهد دانشگاه ـ ها ومدارس عالی نیز انتظار داریم که در چنین شرایط حساسی نسبت به سرنوشت مراکز آموزشی خود ـ این سنگرهای آگاهی وآزادی ـ بی تفاوت نمانند".

(همانجا)

اگر شما اعتقاد دارید که دانشگاه "سنگر آگاهی وآزادی" است ،اگر اعتقاد دارید که این "سنگر" از جمله سنگرهای بسیار شماری است که بدست توانای توده ها (ودراینجا دانشجویان انقلابی) ،درجریان قیام پرشکوه بهمن ماه فتح شده است ، بنابراین زمانیکه این "سنگر" همانند دیگر سنگرهای انقلابی، چون کردستان ،موردتهاجم وتجاوز ارتجاع قرار می گیرد شما از آنها با زبس گرفته شود ،یعنی زمانیکه کوشش میشود که در این سنگرها ،حاکمیت ارتجاع جانشین حاکمیت توده ها گردد ،آیا جای هیچگونه تردیدی وجود دارد که باید در برابر این تجاوز وتهاجم مقاومت نمود واین "سنگر" را بیک کانون مقاومت تبدیل کرد ؟

هرچه جنبش انقلابی ،توده های وسیع تر واقشار وگروههای اجتماعی جدیدتری را دربرمیگیرد، زنجیر توطئه وسرکوب هیئت حاکمه نیز طول بیشتری می یابد و بر تعداد حلقه های آن افزوده می گردد .حمله به دانشگاه تنها حلقه ای از این زنجیر سرکوب است .

اختلاف میان بنی صدر وحزب جمهوری اسلامی ،درجریان هجوم به دانشگاهها ،درهدف نبود ، بلکه درروش بود . هرکدام از آنها ،بحکم موقعیت خود برای رسیدن به هدف ، روشی را جستجو می کرد که موضع ابتکار عمل او را دراین جریان حفظ نماید وامکان تسلطش را براین نهاد بوجود آورد.

مجاهدین به این سئوالات نمی توانند بطور کلی پاسخ منفی بدهند .اما از آنجا شیکه حاکمیت ارتجاع را پذیرفته اند وبه نظم وقوانین آن گردن نهاده اند وبخود حق نمی دهند که پا را از گلیم آزادی ای که رژیم گسترده است ،فراتر بگذارند به ناگزیر به این سئوالات درعرصه عمل وزمانیکه مسئله بطور مشخص مطرح است پاسخ مثبت می دهند .ولی حداکثر با سداری از این "سنگر" را نه از توده های مقاوم وبل از جناحی از هیئت حاکمه طلب می کنند وشکوه وشکایت به پیش او می برند ،جناحی که خود بر این تهاجم وتجاوز از (البته درشکل مردمی اش تر نیز صحه گذاشته است) ،درست بدلیل همین تناقض است که چنین به ابهامگوئی می افتند .واز توده های دانشجو ... می خواهند نسبت به "سرنوشت مراکز آموزشی خود ،بی تفاوت نمانند" .

آیا دانشجویان انقلابی حق ندارند از شما بخواهند که مفهوم "بی تفاوت نماندن" را روشن کنید؟ آیا شما بعنوان یک سازمان سیاسی ،بعنوان وارث یک سازمان را دیکال که سنتهای گرانبهائی در مبارزه ضد امپریالیستی از خود بجا گذارده است ،موظف نیستید که درقبال دفاع دانشجوئی ، بعنوان یکی از مراکز مبارزات دموکراتیک- ضد امپریالیستی دانشجویان انقلابی ویکی از دستاوردهای مهم قیام خونین خلق که ضد خلق نتوانسته است آنان را از میان ببرد ، موضع صریح خودتان را روشن کنید؟ آیا با بدبیا عجز ولابه از "سنگر آزادی وآگاهی" دفاع کرد؟ "بی تفاوت نماندن" را شما معنی نکرده اید تا بتوانید در روزهای تعمیقی دقیق انقلابی حل می کنید وراه حل آنرا نیز بطور روشن نشان میدهد "بی تفاوت نمانید" ،حرفی است که گفته شده است برای اینکه چیزی گفته شود واین خاصیت فرصت طلبانه موضعگیری های رهبری مجاهدین خلق است .

درپیچوجه بحث برسر مقاومت یا تسلیم درحالیکه دانشجویان انقلابی درسنگرهای آزادی مقاومت می کردند ، مجروح وشهید می شدند (دانشگاه تهران و...) "مجاهد" ۴۵۰ منتشر میشود .مجاهد درقسمتی از سرمقاله اش زیر تیتر "سرنوشت آزادی"؟ آورده است :

"درحالیکه صحنه های سیاسی ما هنوز از سازواک و سیا پاک نشده وحتی یک فهرست هم در این باره نداده اند ونمی دهند ،درحالیکه قراردادها وروابط استعماری هنوز به طور رسمی درجای خود باقی است و در حالی که ... چگونه میتوان از انقلاب صرفنظر کرد؟".

(مجاهد ۴۵، یکشنبه ۵۹/۱/۳۱)

ما همه جملات بالا را تکرار ننموده واز مجاهدین سئوال می کنیم که چنین نظامی ،نظام حکومتی چه کسانی است ؟ آیا در شورای انقلاب با دفتر رئیس جمهور با بدبر علیه امپریالیسم وعدم پاکسازی صحنه های سیاسی ارسباواک و... مبارزه وافشاگری نمود؟ آیا این سنگر آزادی که شما از آن نام می برید کجاست ؟ کجای دنیا در یک نظام استثمارگر وابسته به امپریالیسم حدود آزادی را برای نیروهای انقلابی ،هیئت حاکمه تعیین می کند؟ شما که مرتب در التهاب جک وجانشین زدن با هیئت حاکمه (ومنحصا بنی صدر)برای حل مسئله دانشگاهها می سوزید ،واز راههای "قانونی" سخن میگوئید ، دوستدار آن نیستید که حزب جمهوری اسلامی ،رئیس جمهور و قانون دستبخت خیرگان برای شما "آزادی" را تعریف نموده و که ... چگونه میتوان از انقلاب صرفنظر کرد؟".

(مجاهد ۴۵، یکشنبه ۵۹/۱/۳۱)

ما همه جملات بالا را تکرار ننموده واز مجاهدین سئوال می کنیم که چنین نظامی ،نظام حکومتی چه کسانی است ؟ آیا در شورای انقلاب با دفتر رئیس جمهور با بدبر علیه امپریالیسم وعدم پاکسازی صحنه های سیاسی ارسباواک و... مبارزه وافشاگری نمود؟ آیا این سنگر آزادی که شما از آن نام می برید کجاست ؟ کجای دنیا در یک نظام استثمارگر وابسته به امپریالیسم حدود آزادی را برای نیروهای انقلابی ،هیئت حاکمه تعیین می کند؟ شما که مرتب در التهاب جک وجانشین زدن با هیئت حاکمه (ومنحصا بنی صدر)برای حل مسئله دانشگاهها می سوزید ،واز راههای "قانونی" سخن میگوئید ، دوستدار آن نیستید که حزب جمهوری اسلامی ،رئیس جمهور و قانون دستبخت خیرگان برای شما "آزادی" را تعریف نموده و

مجاهدین در این موضعگیری خود بهیچوجه معلوم نمیکنند که روی سخنشان با کیست ،بکار بست کلماتی نظیر "تفرقه انگیزان" ،"فتنه جوئی" و... هیچ مطلبی را روشن نمیکند . اما در عوض جملات مجاهدین مشحون است از اراده های "معقول ومنطقی" ،"بطور قانونی" و "نصیحت" به مقامات مسئول ، که نسبت به این "سنگرهای آگاهی وآزادی" چنین "بیرحمی" روا ندارند! مجاهدین معلوم نمی کنند که از کدام "منطق" و "قانون" صحبت می کنند . "منطق" و "قانون" انقلاب یا "منطق" و "قانون" ضد انقلاب ؟ مگر شما خودتان اسناد بتوطئه اشغال دانشگاهها را افشاء نکردید؟ مگر درباره "حزب معلوم الحال" داد سخن نمی دهید ومگر شما سردمداران این "حزب" را در شورای انقلاب نمی شناسید ؟ دیگر ابهام قضیه کجاست ؟ درکجای دنیا مسئله آزادی را با قانون ومنطقی حل می کنند که بکطرف آن (بقول شما)مرتجعین و "نیروهای مبارز" قرار دارند وطرف دیگر آنرا "طبقات بالنده" تشکیل می دهند؟ چه دلیلی وجود دارد که شما این چنین با "ترمش" وپرواز ابهام سخن می گوئید؟ چرا موضع ونظرتان را صریح بیان نمی کنید وبرای توده های هوادارتان در دانشگاه نظر وخط مشی خود را معلوم نمی کنید ؟

اما مجاهدین با اظهار گلایه ای که درنقل قول فوق نموده اند ،نشان داده اند که از "بی انصافی" طرف مقابل آزرده خاطر شده واز این رنجیده اند که به "ناسازگاری ومخالفت با نهادهای حاکم متهم" شده اند ،وخواسته اند "ریگ کفش" آنها مزنندگان را در لای جملات پیچ درپیچ نشان بدهند و چنین اظهار می کنند که :"شما اشتباه می کنید ، ما طالب قانون ومنطق هستیم .ما دانشگاه ها این "سنگرهای آزادی و آگاهی" را بشما تسلیم می کنیم چراکه ما پذیرفته ایم که در چهارچوب آزادیهائی که رژیم اعطاء کرده است فعالیت کنیم . چراکه ما قانونیت رژیم کنونی را پذیرفته ایم .پس بدون جهت تهمت نزنید "! آری درپس جملات مجاهدین این اعتقاد خوابیده است واین فقط یک ادعا نیست .درسطور بعد نشان خواهیم داد که این تسلیم چگونه آشکارا صورت می گیرد !

مجاهدین در انتهای این اظهار نظر خود می گویند :

"ازکلیه اساتید ،کارکنان ،دانشجویان متعهد دانشگاه ـ ها ومدارس عالی نیز انتظار داریم که در چنین شرایط حساسی نسبت به سرنوشت مراکز آموزشی خود ـ این سنگرهای آگاهی وآزادی ـ بی تفاوت نمانند".

(همانجا)

اگر شما اعتقاد دارید که دانشگاه "سنگر آگاهی وآزادی" است ،اگر اعتقاد دارید که این "سنگر" از جمله سنگرهای بسیار شماری است که بدست توانای توده ها (ودراینجا دانشجویان انقلابی) ،درجریان قیام پرشکوه بهمن ماه فتح شده است ، بنابراین زمانیکه این "سنگر" همانند دیگر سنگرهای انقلابی، چون کردستان ،موردتهاجم وتجاوز ارتجاع قرار می گیرد شما از آنها با زبس گرفته شود ،یعنی زمانیکه کوشش میشود که در این سنگرها ،حاکمیت ارتجاع جانشین حاکمیت توده ها گردد ،آیا جای هیچگونه تردیدی وجود دارد که باید در برابر این تجاوز وتهاجم مقاومت نمود واین "سنگر" را بیک کانون مقاومت تبدیل کرد ؟

هرچه جنبش انقلابی ،توده های وسیع تر واقشار وگروههای اجتماعی جدیدتری را دربرمیگیرد، زنجیر توطئه وسرکوب هیئت حاکمه نیز طول بیشتری می یابد و بر تعداد حلقه های آن افزوده می گردد .حمله به دانشگاه تنها حلقه ای از این زنجیر سرکوب است .

اختلاف میان بنی صدر وحزب جمهوری اسلامی ،درجریان هجوم به دانشگاهها ،درهدف نبود ، بلکه درروش بود . هرکدام از آنها ،بحکم موقعیت خود برای رسیدن به هدف ، روشی را جستجو می کرد که موضع ابتکار عمل او را دراین جریان حفظ نماید وامکان تسلطش را براین نهاد بوجود آورد.

مجاهدین به این سئوالات نمی توانند بطور کلی پاسخ منفی بدهند .اما از آنجا شیکه حاکمیت ارتجاع را پذیرفته اند وبه نظم وقوانین آن گردن نهاده اند وبخود حق نمی دهند که پا را از گلیم آزادی ای که رژیم گسترده است ،فراتر بگذارند به ناگزیر به این سئوالات درعرصه عمل وزمانیکه مسئله بطور مشخص مطرح است پاسخ مثبت می دهند .ولی حداکثر با سداری از این "سنگر" را نه از توده های مقاوم وبل از جناحی از هیئت حاکمه طلب می کنند وشکوه وشکایت به پیش او می برند ،جناحی که خود بر این تهاجم وتجاوز از (البته درشکل مردمی اش تر نیز صحه گذاشته است) ،درست بدلیل همین تناقض است که چنین به ابهامگوئی می افتند .واز توده های دانشجو ... می خواهند نسبت به "سرنوشت مراکز آموزشی خود ،بی تفاوت نمانند" .

آیا دانشجویان انقلابی حق ندارند از شما بخواهند که مفهوم "بی تفاوت نماندن" را روشن کنید؟ آیا شما بعنوان یک سازمان سیاسی ،بعنوان وارث یک سازمان را دیکال که سنتهای گرانبهائی در مبارزه ضد امپریالیستی از خود بجا گذارده است ،موظف نیستید که درقبال دفاع دانشجوئی ، بعنوان یکی از مراکز مبارزات دموکراتیک- ضد امپریالیستی دانشجویان انقلابی ویکی از دستاوردهای مهم قیام خونین خلق که ضد خلق نتوانسته است آنان را از میان ببرد ، موضع صریح خودتان را روشن کنید؟ آیا با بدبیا عجز ولابه از "سنگر آزادی وآگاهی" دفاع کرد؟ "بی تفاوت نماندن" را شما معنی نکرده اید تا بتوانید در روزهای تعمیقی دقیق انقلابی حل می کنید وراه حل آنرا نیز بطور روشن نشان میدهد "بی تفاوت نمانید" ،حرفی است که گفته شده است برای اینکه چیزی گفته شود واین خاصیت فرصت طلبانه موضعگیری های رهبری مجاهدین خلق است .

درپیچوجه بحث برسر مقاومت یا تسلیم درحالیکه دانشجویان انقلابی درسنگرهای آزادی مقاومت می کردند ، مجروح وشهید می شدند (دانشگاه تهران و...) "مجاهد" ۴۵۰ منتشر میشود .مجاهد درقسمتی از سرمقاله اش زیر تیتر "سرنوشت آزادی"؟ آورده است :

"درحالیکه صحنه های سیاسی ما هنوز از سازواک و سیا پاک نشده وحتی یک فهرست هم در این باره نداده اند ونمی دهند ،درحالیکه قراردادها وروابط استعماری هنوز به طور رسمی درجای خود باقی است و در حالی حدود آزادی در دانشگاه را برایتان تعیین نمایند؟ آیا آزادی را توده ها کسب نمی کنند واز آن پاسداری نمی نمایند؟ پس خط مشی انقلابی شما برای حفظ سنگر آزادی درکجاست ؟ نشریه شما تبدیل بیک مخبر "مادقی" شده است که فقط اخبار درگیری های دانشگاهها را درج می کند ودرآن گیر ودار دست به "افشاگری"! زده وبرای سرنوشت آزادی اظهار نگرانی می کند! شما در زیر نویس تصویری که از مقاومت دانشجویان نوشته اید ،می گوئید : "دانشجویان قهرمان همدرخانه خود ایستاده واز آن دفاع می کنند"! آیا این تحسین وتمجید شما از یکطرف ومواضع پراز ابهام ،گنگ ،دوپهلو واصلا عدم موضعگیری شما از طرف دیگر ،خواننده را بیاد آن کنار گود نشین که برای کشتی گیران دستور ما در می کند نمی اندازد؟ وآیا شما مصداق "من آنم که رستم بود پهلوان" نیستید ؟

خط مشی مقاومت جویانه شما ورهنمودهای عملی تان کجاست ؟ مجاهدین خلق به این موضوع پاسخی نمی دهند . آنها به مقاومت توده ای وتوجه به توده ها کاری ندارند .آنها سوی "بالائی" ها روی آور شده وچشم به آنان دوخته اند . شب یکشنبه ۳۱ فروردین در ارتباط با حمله چماقداران به دفتر مجاهدین درمشهد به رئیس جمهور تلگراف فوری می فرستند و از رئیس جمهور خواستار "دخالت فوری وقاطع" میشوند .آنها "فراموش کرده اند که تا بحال چه مقدار از این درخواستها واز این محکوم کردن ها نوشته است چماقداران وقداره بندان با ندجمهوری اسلامی را به دادگاه (لابد "انقلاب اسلامی" بکشاند .آنها از این شیوه "مبارزه" دست برنداشته وروز بروز بیشتر در آن غرق میشوند .آنها فراموش کرده اند که در مرداد شهریور پارسال در آستانه یورش به کردستان چه نیروئی بود که از نشاد آنها محافظت نمود .آنها توده های هواداری که مشتاقانه پس از اطلاع از اینکه ممکن است فالانژها به دفتر مجاهدین حمله کنند دیگر دفتر جمع شده واز جمله عوامل تحریک شده توسط باندهای ارتجاعی جلوگیری میکردند ، را فراموش نموده اند .اما مجاهدین عموماً این توده ها را به عقب کشیده وبدنبال خط مشی سازشکارانه خویش روانه کرده اند .بجای توسل به توده ها ،بجای تکیه به مبارزات آنها وحقوقی که در این زمینه دارند به تکانهای "بالا" چشم دوخته اند وبه اختلاف میان جناح بنی صدر وحزب جمهوری اسلامی امید بسته اند و بدون آنکه در پی ماهیت این اختلافات باشند ،خط مشی خود را براساس کیفیت این اختلافات (۱) بنا نهاده اند . آنها به رئیس جمهور روی می آورند وخواستار "دخالت فوری" وی میشوند .."غافل" از اینکه بنی صدر نه تنها آزادیخواه نیست بلکه از شرورکنندگان برجسته عقاید وافکار آزاد ،مترقی و انقلابی است .آنها "غافل" اند که بنی صدر نه میخواهد ونه

(۱)- پاورقی درصفحه بعد

مبارزه با امپریالیسم ازمبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

میتواند از حرکات گروههای فشار جلوگیری کند. چراکه او همانطورکه بارها خودتاکیدکرده است، درهدف با رفسنجانی خوددرون قدرت سیاسی مشترک است وتنها درروش با آنها مخالفت دارد.

مجاهدین بالاخره موضع نهائی خودرا درغ سندرا علامیه مورخه ۵۹/۲/۱ اعلام می کنند. آنها سرانجام بعداز تهدات چندین دانشجوی انقلابی ودهها دانشجوی زخمی، ودرست درحالتی که توده‌های دانشجوی انقلابی بهمراه توده‌های مردمی که ازآنان حمایت می کردند، دربرابرفالانژها وپاسداران مسلح ایستادگی نمودند چنین می گویند:

"۱- سازمان مجاهدین خلق ایران هیچگونه تماس با مرکزفعالیت سیاسی برای اعضاء خوددرهیچیک از دانشگاهها ومدارس مالی کشورنداشته ونداردواگر چنین نمونه‌ای موجود است هرکسی که مدعی است میتواند به فوریت افشاء نماید".

("مجاهد" ۵۸، منتقل از علامیه ۵۹/۲/۱)

این "زرنگی" وچابکی را باید به مجاهدین خلق تبریک گفت! آنها خیلی خوب مچ ارتجاع را بازی می کنند! آنها "سنگرآزادی" را رها کرده، فرارنموده وبعداعلام می کنند که بما شیداگرراست میگوشیداافشاء کنید! خیرهیئت حاکمه چنین افشاگری نخواهدکرد. شما ازفرمان شورای انقلاب اطاعت کرده‌اید. شما به "موازین قانونی" تمین نده احترام گذاشتید شما خیلی راحت این سنگرهای مبارزه دموکراتیک - ضد امپریالیستی دانشجوئی را معلوم نیست به چه قیمتی رها نموده ودودستی تقدیم ارتجاع نمودید. بنابراین با شما کاری نیست. دیگرازجانب شما "تشنجی" صورت نگرفته است، شما به "آشوب" دامن نزده‌اید. بنابراین (البته به خیال خودتان) ارتجاع راهم با شما کاری نیست! اما این اشتباهی است که همه مبارزان وهمه کسانی که درمقاومت ومبارزه‌شان دربرابرارتجاع دچارتزلزل می شوند مرتکب میگردند. شما اگرتصورکنیدکه با این کوتاه آمدن ها با این برخورد - های سازشکارانه می توانیددل ارتجاع را بدست آورده و او را به "راه" سازوبرگ دراشتباه هستید. این اول مواضع انقلابی شما نیست نه "ترمش" ارتجاع. وعیب کارتان هم اینست که اگربه دارودسته حزب جمهوری اسلامی می تازید (ازاین بگذریم که محتوای این تاختن شما از مولیت کافی همبرخوردارنیست) درعوض به "سنی مدر" این بورژوای جیره‌خوار کردلخوش کرده‌اید ودردام فریب کاری های او افتاده‌اید. دراین راه مبارزکارانه منافع توده‌ها (ودراین مورد مشخص منافع توده‌های انقلابی دانشجویان که بخشی ازمنافع جنبش توده‌ایست) رافدای مواضع انحرافی خویش می کنید. شما توده‌های هوادارتان راکه دراین روزها مشتاقانه تمایل به همبائی وهمکاری با دانشجویان داشتند (والبته بسیاری ازآنها برخلاف دیدگاه سازش طلبانه شما عملا درکنار دانشجویان ایستادند) به سازش با ارتجاع می خوانید.

مجاهدین دربندد یگری ازاین شاهکارخودمی گویند:

"۲- تعطیل دانشگاهها ازسرکارگروههای دانشجوئی نمی خواهند درمورد انحصار طلبی کهم اکثریت بسیاری ازدانشگاهها ومدارس مالی ومنجمله مرکز دانشگاه تبریز راشغال نموده‌اند عمل نشود..."

(همانجا)

این منتهای "لطف وبزرگواری" است. راههای "قانونی" مبارزه وپای بندگشتن به "منطق" دشمن ازاین بیشتر شعر نباید بدهد. ما "سنگرها یمان راخالی کرده‌ایم! اما شما هم "حق" نداریدداردودسته وابسته به خودتان را دردانشگاه

(۱)- بازورقی ازصفحه قبل

رئیس جمهوردرسخنرانی روزسه‌شنبه دردانشگاه گفت:

"...ما این سنگرهائی که درسرا برملت ساخته شود سنگرهای شیطان تلقی می کنیم وبدون کمترین ترحم آنها رادرهم می کوبیم".

آیا این برای مجاهدین خلق کهحداقل درلفظ زنه در عمل) دانشگاه راسنگرآزادی تلقی می کنندکافی نیست تا عواقب اینهمه سازشکاری خودرادربرنبینی مدردیگرنمایند؟! وازمجاهدین راجوع میدهیم به سخنان بنی صدردرمورد ترورروحانیون ترکمن کهگفت: من اگرقاضی بودم حکم اعدام آنها را می دادم وهمینطورنظرات واعمال بنی صدر در کردستان و ...

نگه دارید! "درخواست ساده‌لوحانه ودرعین حال خنده‌آوری است. هیئت حاکمه وباندهای درونی آن هریک بشکلی، به سنگردانشگاه هجوم آوردتا حاکمیت ارتجاعی خودراحاتنین حاکمیت توده‌های دانشجوئی نماید. وبا به سیاه وشوم خودرا بطور تمام وکمال برسراین کانون مقاومت ومبارزه بگستراند. مجاهدین اما اکنون ازرژیم می خواهندکه این حاکمیت را برقرارنسازد! آنهم درزمانیکه سنگرهای خودرا دودستی وبدون هیچگونه "چشمداشتی" تحویل آنان داده‌اند. البته اشکال کاردراین است که مجاهدین حاکمیت هیئت حاکمه را تنها درمراکزفعالیت "انجمن اسلامی ..." می بینند. همان‌طورکه دستاوردهای دانشگاه راکه موردهجوم قرارگرفته است تنها درمراکزفعالیت دانشجویان یعنی دردفاترفعالیت آنها خلاصه می کنند. بهمین دلیل همینطورکردندکه آنها دفاتر خودرا تحویل دهندو "ارتجاع" (انجمن اسلامی ...!) هم دفاتر خودرا تخلیه نماید، مسئله حل شده خواهدبود. دیگرمشکلی بوجودنخواهدآمد. آیا بطرح چنین درخواست حقیرانه‌ای از رژیم، گویای این درک کوته‌بینانه ومحدودنگرنمی باشد؟

دست بزند. انجام اینکارنیسیار طبیعی بود. وقتی رژیم می‌دیدکه یک نیروی سیاسی "دامن نزدن به تشنج"، "حرکت منطقی" و... را بهانه سازشکاری خویش قرارداده است و مرتب به جناحی ازحکومت (بنی صدر) چشم دوخته ودرانتظار الطاف اوست، چه دلیلی داردکه ازاجرای چنین نقشه ای، آنهم با قاطعیت هرچه تمامترعدول نماید وچنگال خون آلودش را این بار بسمت دانشگاه درازنماید؟

بهرحال، ما درارتباط با این موضع گیری وسایر مواضع لیبرالی وفعالیت سازشکارانه مجاهدین هشدار میدهیم، هشدارمیدهیم که این مواضع، مجاهدین را بتدریج ازیک خط مشی مبارزه جویانه وانقلابی، خط مشی ای درجهت منافع اساسی انقلاب، دورمی سازد وبسمت یک خط مشی تمام عیار لیبرال - رفرمیستی نزدیک ترمی سازد. وازجوهرانقلابی این خط مشی هرروزبیشترمی کاهد. آیا مجاهدین بدین هشدارها وقعی خواهندنهاد؟ ما فقط می توانیم چنین چیزی را آرزوئماییم.

تئوری "تشنج" یک تئوری رویزیونیستی است، چراکه عملا به نفی مبارزه طبقاتی می‌انجامد. این "تئوری" ازتوده‌ها می خواهدکه برای جلوگیری ازگسترش بحران سیاسی در جامعه، دست ازمبارزه ومقاومت درتمامی عرصه‌های مبارزه طبقاتی بردارند.

تهمت نمی زنیم، واقعیت رابیان می کنیم. زمانیکه مجاهدین تا بدانجا سقوط می کنندکه خواست عادلانه دانشجویان یعنی حفظ سنگردانشگاه (ونه تنها دفاع ومراکزفعالیت) بمثابه کانون آزادی وآگاهی راتاحدخواهش وتمنا ازهیئت حاکمه و "مسئولین امر" برای یک خواست حقیرتنزل میدهند، یعنی ازآنها می خواهندکه درتجاوزبه مراکزفعالیت دانشجو - یان شخصی قاتل نشود، ومراکزفعالیت "انجمن اسلامی" رانیزمانند مراکزفعالیت دیگردانشجویان بازپس ستانند، آیا جزاین می توان قضاوت کرد؟

آری دراین "هشدار" مجاهدین مطالب بسیاری هست که درلابلای سطورآن گرایشات مماشات جویانه ورفرمیستی موج می زند. این "هشدار" "شباهتهای زیادی به نامه‌هائی داردکه روزگاری "حاج سیدجوادی" برای "شاه" و "نخست وزیر" میشوت. درآنجا هم "حاج سیدجوادی" ازاین "هشدارها" بسیار داده و افشاگری! می نمود. والبته امروزتصادفی هم نیست که مجاهدین خلق این چنین به لیبرال - رفرمیست هائی نظیر "حاج سیدجوادی" نزدیکی بیشتری نشان می دهند.

باری، ازآنجاکه دراین مقاله محوراصلی انتقاد ما به مجاهدین خلق، انتقاد به خط مشی سازشکارانه وتسلیم - طلبانه آنها درقبال اشغال دفاتردانشجوئی است، از پرداختن به ریزترین برخوردها که درطی چندروزه، مواضع لیبرالی، محافظه‌کارانه وتنگ نظرانه آنان را به نمایش گذاشت درمی گذریم. اما دریک کلام می کوشیم که این موضع تسلیم طلبانه وسازشکارانه مجاهدین، چه بخواهند وچه نخواهند به سود ارتجاع وتحکیم سلطه قدرت اودریکی دیگر ازسنگرهای مبارزه خلق - دانشگاه - تمام شد. مقاومت یکپارچه کلیه دانشجویان مبارزوانقلابی وکلیه گروههای سیاسی دانشجوئی اگرتحقق می پذیرفت، نمایش عظیمی از قدرت ومبارزه را ترسیم می کردکه چه بسا ارتجاع رادرحمله به چنین کانون پرقدرت ومقاومتی دچارتردیدوتزلزل می - ساخت وحداقل اینکه یک مرحله تجاوزوهجوم اورا به دستاوردهای انقلاب دردانشگاه بعقب می انداخت. این حرکت منحصرانه ویکپارچه می توانست پاسخ توده عظیمی ازدانشجویان - ونه تنها دانشجویان که توده مردم بیشتر شان - حمایه‌ای ازمقاومت ومبارزه را به نمایش بگذارد ودوباره یک مقطع شکست مفتخرانه‌ای را نصیب هیئت حاکمه بنماید. این مقاومت می توانست ارتجاع را بعقب نشینی واداشته، توطئه‌هایش را بپس ازپیش افشاء نموده وجنبش خلق را درکلیت خویش گامی به جلوببراند. اما واقعیات عکس این رانشان داد. تسلیم طلبی وپرهیزازمقاومت مجاهدین (ونه تنها مجاهدین) دربرابراین هجومگسترده جبهه مقاومت ومتحددانشجویان را دربرابراین تجاوزآشکارتضعیف نمودورژیم را دراجرای نقشه‌های شومش جری ترساخت. این گرایشات سازشکارانه به ارتجاع امکان می دادکه با قاطعیت بیشتری به تهاجم

سازمان چریکهای فدایی خلق.
توطئه اشغال دانشگاهها
وتئوری «تشنج»

سیاست عملی یک نیروی انقلابی درقبال جنبش توده‌ای محک ومعیارا صلی است برای شناخت عمیق ترمواضع، دیدگاه ونقطه‌نظرات این نیرو. جنبش توده‌ای دانشجویان انقلابی که اخیراً درسراسرا خودبه مدارتجاع وحافظین نظام سرمایه‌داری وابسته برخوردنمودودست خدمتگزاران امپریالیسم راکه به چماق وسلاح مجهزبودندبرسالای سرخویش احساس نمود، به خط ورهنمودی بنیادزدا ثبت که بتواند بر مسائل زیرنظرداشته باشد:

۱- توده انقلابی دانشجویان را درمقابل هجوم وحشیانه ارتجاع متشکل نموده وحول یک برنامه معین سازمان - دهی کند.

۲- این خط مشی می بایست برپایه مقاومت توده‌ای دانشجویان (چراکه جنبش دانشجوئی یک جنبش توده‌ای است ودرماهیت خودفرقی با سایرجنبش های توده‌ای مثلا جنبش خلق کردندارد)، وحمایت توده‌های آگاه مردم استوارشده وذرمحکمی دربرابرارتجاع بوجودآورد.

۳- این خط مشی مقاومت جویانه درعین حال می بایست خصلت ومضمونی افشاگرانه وتبلیغی داشته‌باشد، تا بتواند حیله وتزویرهای ارتجاع را دردروغ پراکنی وشایعه‌سازی خنثی وافشاء نماید.

۴- این خط مشی می بایست باهوشیاری ازاوضاع وتکیه برحمایت توده‌ها نوع خودویژه‌ای ازجنگ داخلی (تشنج به مفهوم به آنتاگونیسم کشاندن تضادهای درون خلق وقراردادن مردم دربرابرمردم) راکه رژیم جمهوری اسلامی تدارک دیده بود، خنثی وبه ضدخودوبرعلیه آنان تبدیل نماید. این هدف درمضمون مقاومت جویانه و افشاگرانه خط مشی تجلی می نمود، نه برپایه مقاومت و مقابله‌جوئی دربرابرتوده‌های ناآگاه مردم که بوسیله ارتجاع بسیج شده‌بودند (بمثابه یک تاکتیک آسان - نشینی) وبا متقابلانه برپایه تسلیم وعقب نشینی واتخاذ موضع منفعل وباسیو.

۵- این خط مشی می بایست مقاومت دربرابرتوده‌های ناآگاه مردم را، درصورتی که به کانون مقاومت دانشجو- یان سرازیرمی شدندواحتمال ایجاددرگیری

برقرارباد جمهوری دموکراتیک خلق

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

میان توده وسیع مردم ناآگاه و دانشجویان می رفت ، بکلی مردود و نادرست شمارد . و مقاومت را تا زمانی جایز شمارد که احتمال این درگیری می رود ، حتی اگر این عدم مقاومت به بهای تصرف سنگر مورد دفاع توسط ارتجاع تمام شود .

تنها از این رهگذر بود که تا آخرین لحظاتی که (برپایه ملاحظات و ایده های موردنظر) امکان پذیر می شد ، توده های دانشجو به یاری و پشتیبانی وحمایت بی دریغ نیروی وسیعی از توده آگاه مردم می توانستند به مقاومت و مبارزه خویش برای حفظ سنگر آزادی در این مقطع ادامه دهند (۲) . و این تنها راه اصولی وصحیحی بود که می توانست در سنگر دانشگاه (بمثابه یکی از سنگرهای مبارزه توده ای) به پاسداری از خون شهدای ۱۶ آذر و ۱۳ آبان وقیام خونین بهمن ماه و حفاظت از کلیه دستاوردهای حاصله از مبارزات چندین ساله توده ها و بخصوص قیام بهمن ماه بپردازد .

اما چریکهای فدائی خلق چه کردند؟ آنها برغم این ادعا که :

"نه اخراج استادان ، معلمان و دانشجویان و نه تعطیل دانشگاه ها و مدارس و سرکوب وکشتار دانشجویان و دانش آموزان ، هیچکدام نخواهد توانست خللی در مقاومت آنها در مبارزه آنها به سود طبقه کارگر و زحمتکشان ، علیه امپریالیسم و طبقه سرمایه دار ایران ایجاد کند" ، (اعلامیه ۳۱ فروردین) ،

خود در مقاومت در برابر هجوم ارتجاع دچار تزلزل شده و سرانجام پس از کش وقوس های بسیار و در شرایطی که هنوز مقاومت می ـ توانست و می بایست ادامه یابد ، سیاست شکستن مقاومت را در پیش گرفتند و در پهنه عمل از طریق دانشجویان پیشگام جاری کردند .

بعد از ظهر روز دوشنبه اول اردیبهشت ، دانشجویان پیشگام ، به تبعیت از سیاست فدائیان ، در " کمیته هماهنگی" تحویل دفاتر و یا دادن به مقاومت را پیشنهاد نمودند . اما بدلیل فشارهای هواداران ما و دیگر نیروهائی که در خط مقاومت اصولی بودند ، و نیز اینکه دلیل قانع کننده ای برای این عقب نشینی ارائه نمی کردند ، ناگزیر پذیرفتند که تا صبح روز سه شنبه ۵۹/۲/۲ (ساعت ۶ صبح) مقاومت ادامه پیدا کند تا بار دیگر با تحلیل از اوضاع مشخص تصمیم گرفته شود . اما این تصمیم و تعهد با سیاستی که از جانب سازمان چریکهای فدائی اعمال گردید ، شکسته و زیر پا گذاشته شد ، و در نیمه شب همان روز ، بطور یکطرفه و با نقض پرنسیپ های یک فعالیت متحد ائتلافی ، بیانیه مقاومت خویش را اعلام نمودند . روزنامه بامداد روز سه شنبه ۵۹/۲/۲ نوشت :

"سازمان دانشجویان پیشگام در آخرین ساعات دیشب (ساعت ۱۱/۳۰) با صدور بیانیه ای موافقت خود را با واگذاری ستاد پیشگام به دانشجویان و دانشگاهیان دانشگاه تهران اعلام داشت ...".

ما در اینجا به مسئله بی پرنسیپی این رفقا در نقض تعهدات متقابل در جریان یک فعالیت مشترک و متحد ، که نشان از سکتاریسم و لاقیدی در برخورد به این گونه فعالیتها است نمی پردازیم ، تنها درباره برخورد آنها به مسئله " مقاومت " در برابر هجوم ارتجاع مختصراً سخن می گوئیم .

ناپایداری در مقاومت و تئوری «عدم تشنج»

گفتیم که دانشجویان پیشگام به تبعیت از سیاست رفقای فدائی قبل از فرا رسیدن تصمیم مقرر برای گفتگو پیرامون اتخاذ تاکتیک صبح از جانب "کمیته هماهنگی" در ساعت ۶ صبح روز سه شنبه ، شب هنگام بطور یکجانبه دست از مقاومت کشیدند و آن را پایان یافته تلقی کردند . استدلال این رفقا برای ادامه ندادن راه این بود که "رژیم می خواهد جو را متشنج نموده و از آن بزیان نیروهای انقلابی بهره برداری کند . بنابراین ما نباید کاری کنیم که این جو بوجود بیاید و آن را دامن بزنیم" . این جوهر اصلی استدلال و سیاست آنها برای شکستن زودرس مقاومت دانشجویان در برابر برتهاجم ارتجاع بود . این استدلال را فدائیان در اعلامیه چهارشنبه ۳ اردیبهشت خود چنین مطرح کرده اند :

"ما از همه هواداران خودمان خواهیم که از شرکت در حرکات سازمانها و گروههائی که بدون مسئولیت و شناخت از موقعیت کنونی مانع پیشبرد سیاستهای درست و اصولی می شوند اکیداً خودداری کنند" .

این "حرکات" چیزی نبود جز راه پیمائی و تماسات اعتراض آمیز بمنظور افشای کشتار و سرکوب دانشجویان انقلابی از جانب ارتجاع .

دلیل ظاهر فریبی را داده شده است : "جلوگیری از تشنج" . اما مسئله اساسی این است که دو دیدگاه و دو بینش کاملا متفاوت در پس این "عبارت" لانه کرده است . یکم ، دیدگاه اصولی و درستی که از "تشنج" چیزی جز رودررو قرار گرفتن مردم در برابر یکدیگر یا مردم در برابر نیروهای انقلابی ، دامن گرفتن تفاوتهای فرعی و یا کاذب در میان توده ها به جهت تحریکات و توطئه چینی های ارتجاع و به انحراف افتادن مبارزه طبقاتی ، را در نظر ندارد . تمام کمونیستها را ستون از دامن گرفتن "تشنج" بدین مفهوم نه تنها بپرا رند ، بلکه می ـ بایست پیگیرانه و با هوشیاری تمام از گسترش و عملکرد آن تا حد ممکن جلوگیری بعمل آورند . طبیعتاً کمونیستها و تمام انقلابیون راستین می بایست در اتخاذ تاکتیک های خود امر اساسی فوق را ملحوظ نظر داشته باشند .

اما دیدگاه دوم ، تئوری "عدم ایجاد تشنج" را تاثیر منفی مبارزه طبقاتی ، و جلوگیری از رکود و گسترش تفاوتهای واقعی و مبارزه انقلابی توده ها ، تنزل می دهد . مجاهدین نمونه بارز و برجسته این دیدگاه را ارائه می دهند و در جریان حوادث اخیر دانشگاه نیز ارائه دادند . رفقای فدائی نیز در جریان این حوادث ابتدا با تزلزل و در پایان بصورت آشکاری عملا این تئوری را نصب العین حرکت خود قرار دادند .

در رابطه با دیدگاه اول ، نقطه نظرات ما در جریان حوادث دانشگاه و مقاومت دانشجویان که کلا روشن و صریح بود ، صرفنظر از خط مشی کلی مقاومت در برابر هجوم ارتجاع ، از لحاظ تاکتیکی ما سه حالت را در رابطه با این مقاومت پیش بینی می نمودیم .

الف : تهاجم مسلحانه به صفوف مقاومت دانشجویان ، بوسیله سپاه پاسداران یا احیاناً ارتش ، در چنین حالتی مقاومت باید ادامه می یافت البته بدیده ما هیئت حاکمه با توجه به اوضاع جاری کشور ، تضادهای درون خودش و ... قادر به سرکوب وکشتار وسیع و همه جانبه نبود و بالطبع این واقعیت در ملاحظات تاکتیکی ما موثر می افتاد .

ب : هجوم از طرف دستجات فالانژ و اباشان مرتجع با سنگ و چماق و ... صورت میگرفت که در چنین صورتی نیز میبایست مقاومت کماکان ادامه یافته و با هجوم آنان مقابله میشد .

ج : توده وسیعی از مردم ناآگاه ، با تحریک و برانگیختگی هیئت حاکمه ، قصد مقابله جوئی با صفوف متشکل و مقاوم دانشجویان را میکردند . در چنین صورتی مقاومت قبل از آنکه کوچکترین رودررو ئی و درگیری بوجود آید میبایست شکسته می شد و مراکز مقاومت بناچار تخلیه می گردید که طبعاً این تخلیه به معنای دست یابی ارتجاع بر آن بود .

بدین ترتیب هرگونه تاکتیکی که مقاومت را در دو شکل اول رد میکرد یا مورد تردید قرار میداد ، تاکتیکی بود تسلیم طلبانه و سازشکارانه و متقابلا هر دیدگاهی که مقاومت در شکل سوم ، یعنی مقاومت در برابر مردم را تجویز می نمود ، و یا در جریان عمل چنین تاکتیکی را در پیش میگرفت ، دیدگاه و تاکتیکی آنارشیستی بود ، که عملا آب به آسیاب توطئه ـ های ارتجاع می ریخت .

همانطور که سیر حوادث نیز نشان داد ، تمام توطئه های هیئت حاکمه در روز دوشنبه برای شکستن مقاومت قهرمانانه دانشجویان ، از طریق هجوم پاسداران و دستجات فالانژ ، نقش بر آب شد و در این روز و در طول تمام شب آن روز ، مقاومت توده عظیمی از دانشجویان در دانشگاه تهران ، جلوه حماسه آوری بخود گرفت . این مقاومت و حمایت دهها هزار نفر از مردم آگاه از آن در خیابانهای اطراف دانشگاه تهران ، عملا پاسداران و باندهای فالانژ را منفرد نموده بود و آنان را به حرکات دیوانه وار و هیستریک وادار می نمود .

"لشکرکشی" توده ای از جانب بنی صدر برای روز سه شنبه تعیین شده بود ، بنی صدر و اصولا تمام هیئت حاکمه با توسل به این تاکتیک می خواستند توده مردم ناآگاه را به مقابله جوئی با دانشجویان مبارز برانگیزانند . و به تهاجم خود رنگ عوام ـ فریبانه ای بدهند و بدینطریق کانون مقاومت دانشجویان مبارز را درهم بکنند . براساس این تاکتیک هیئت حاکمه در روز سه شنبه بود که روز قبل از آن ، از جانب "کمیته هماهنگی" تصمیم گیری نهائی در ساعت ۶ صبح روز سه شنبه ، تعیین شده بود ، تا برپایه ارزیابی از شرایط موجود تا آن لحظات تاکتیک مناسب اتخاذ شود که طبیعتاً این تاکتیک نمیتوانست

مجاهدین ، در جریان یکسال و چند ماه اخیر ، در مبارزه سیاسی ، همواره توده های تحت نفوذ خویش را به عقب کشانده و بدنبال خط مشی سازشکارانه خویش روانه کرده اند . آنها بجای توسل به توده ها ، بجای تکیه بر مبارزات آنها ، به شکافهای "بالا" چشم دوخته اند و به اختلاف میان جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی امید بسته اند و بدون آنکه در پی ماهیت این اختلافات و شکافها باشند ، خط مشی خود را بر اساس کیفیت و عملکرد این اختلافات بنا نهاده اند .

مبارزه طبقاتی ، را در نظر ندارد . تمام کمونیستها را ستون از دامن گرفتن "تشنج" بدین مفهوم نه تنها بپرا رند ، بلکه می ـ بایست پیگیرانه و با هوشیاری تمام از گسترش و عملکرد آن تا حد ممکن جلوگیری بعمل آورند . طبیعتاً کمونیستها و تمام انقلابیون راستین می بایست در اتخاذ تاکتیک های خود امر اساسی فوق را ملحوظ نظر داشته باشند .

اما دیدگاه دوم ، تئوری "عدم ایجاد تشنج" را تاثیر منفی مبارزه طبقاتی ، و جلوگیری از رکود و گسترش تفاوتهای واقعی و مبارزه انقلابی توده ها ، تنزل می دهد . مجاهدین نمونه بارز و برجسته این دیدگاه را ارائه می دهند و در جریان حوادث اخیر دانشگاه نیز ارائه دادند . رفقای فدائی نیز در جریان این حوادث ابتدا با تزلزل و در پایان بصورت آشکاری عملا این تئوری را نصب العین حرکت خود قرار دادند .

در رابطه با دیدگاه اول ، نقطه نظرات ما در جریان حوادث دانشگاه و مقاومت دانشجویان که کلا روشن و صریح بود ، صرفنظر از خط مشی کلی مقاومت در برابر هجوم ارتجاع ، از لحاظ تاکتیکی ما سه حالت را در رابطه با این مقاومت پیش بینی می نمودیم .

الف : تهاجم مسلحانه به صفوف مقاومت دانشجویان ، بوسیله سپاه پاسداران یا احیاناً ارتش ، در چنین حالتی مقاومت باید ادامه می یافت البته بدیده ما هیئت حاکمه با توجه به اوضاع جاری کشور ، تضادهای درون خودش و ... قادر به سرکوب وکشتار وسیع و همه جانبه نبود و بالطبع این واقعیت در ملاحظات تاکتیکی ما موثر می افتاد .

ب : هجوم از طرف دستجات فالانژ و اباشان مرتجع با سنگ و چماق و ... صورت میگرفت که در چنین صورتی نیز میبایست مقاومت کماکان ادامه یافته و با هجوم آنان مقابله میشد .

ج : توده وسیعی از مردم ناآگاه ، با تحریک و برانگیختگی هیئت حاکمه ، قصد مقابله جوئی با صفوف متشکل و مقاوم دانشجویان را میکردند . در چنین صورتی مقاومت قبل از آنکه کوچکترین رودررو ئی و درگیری بوجود آید میبایست شکسته می شد و مراکز مقاومت بناچار تخلیه می گردید که طبعاً این تخلیه به معنای دست یابی ارتجاع بر آن بود .

بدین ترتیب هرگونه تاکتیکی که مقاومت را در دو شکل اول رد میکرد یا مورد تردید قرار میداد ، تاکتیکی بود تسلیم طلبانه و سازشکارانه و متقابلا هر دیدگاهی که مقاومت در شکل سوم ، یعنی مقاومت در برابر مردم را تجویز می نمود ، و یا در جریان عمل چنین تاکتیکی را در پیش میگرفت ، دیدگاه و تاکتیکی آنارشیستی بود ، که عملا آب به آسیاب توطئه ـ های ارتجاع می ریخت .

همانطور که سیر حوادث نیز نشان داد ، تمام توطئه های هیئت حاکمه در روز دوشنبه برای شکستن مقاومت قهرمانانه دانشجویان ، از طریق هجوم پاسداران و دستجات فالانژ ، جز شکستن مقاومت بدان شکل ، چیز دیگری باشد . اما چگونگی شکستن این مقاومت ، لحظه دقیق انجام آن و ... طبیعتاً می بایست در ساعت مقرر شده تعیین و به مرحله اجرا گذاشته می شد .

اما رفقای فدائی چه کردند؟ آنها در نیمه راه مقاومت یعنی قبل از آنکه آلترناتیو بسیج مردم در دانشگاه و احتمال درگیری متقابل مطرح شده باشد ، دست از مقاومت شستند و زنجیر مقاومت را در نیمه راه پاره کردند .

این حرکت عملی نشان میداد که در واقع پشت "تئوری عدم تشنج" آنها ، سپر انداختن در برابر نیروها جهت ارتجاع و تهدیدات هیئت حاکمه و تردید و تزلزل نسبت به ضرورت یک مقاومت عادلانه و پیگیر در برابر حملات وحشیانه ارتجاع نهفته بود . مقاومتی که هم از لحاظ اصولی و هم از لحاظ تاکتیکی درستی و ضرورت آنها به اثبات رسیده بود و بنابراین بهیچ ـ وجه نمی توانست تاکتیک آنارشیستی باشد . این حرکت نشان می داد که ترس از درگیری امیال مردم و دانشجویان (یعنی هدفی که هیئت حاکمه نیز طالب آن بود) نبود که فدائیان را به شکستن (زودرس) مقاومت ترغیب نموده ، بلکه ترس از حدت بحران سیاسی ، ترس از بالا گرفتن تضادها میان توده ها و هیئت حاکمه ، چنین حرکتی را در عرصه عمل باعث میشد . این درک رفقا فدائیان همانطور که گفتیم در روزهای بعد با نفی هر گونه "حرکات" افشاگرانه و بخصوص راهپیمائی های اعتراض آمیز ، پس از آن هجوم وکشتار رسیر حمانه ، نشان دادند . چراکه آنها نمی خواستند "جو متشنج شود!" آنها می خواستند "تحریکات" گسترش نیابد" . البته واقعیت نیز نشان داد که چه کسانی از این " حرکات غیرمسئولانه" از جانب "نیروهای غیرمسئول" نگران شدند . توده های مردم که در حاشیه غیابا نها به تظاهرات افشاگرانه غیره شده بودند و در غالب موارد احساس همدردی میکردند ، با هیئت حاکمه که چنین حرکاتی را به زیان خود می دید . چراکه میدانست آنها خنثی کننده تمام سموم تبلیغاتی آنها در باره خوادث روزهای خونین دانشگاه است و ذهن توده های مردم را نسبت به حقایق موجود و ماهیت حوادث واقع آگاه میسازد و درست بهمین دلیل است که آنها ایجاد "تشنج" را نادرست می دانند و آن را کار "ضد انقلاب" قلمداد می کنند ، چراکه "تشنج" از دیدگاه آنان یعنی مبارزه طبقاتی ، یعنی بحران انقلابی و این طبعاً به مزاج آنان سازگار نیست ، چراکه چنین تشنجاتی خصلت افشاگرانه دارد ، ماهیت سیاستها و عملکرد هیئت حاکمه را در بین توده های مردم عریان می سازد و بهمین دلیل است که "تئوری عدم تشنج" به مفهومی که رفقای فدائی تئوریزه کردند و در عرصه عمل در حوادث دانشگاه نشان دادند ، در ندا و خویش به نفی مبارزه طبقاتی می انجامد و توده ها را در پوشش "ملاحظات تاکتیکی" به تسلیم و تزلزل در برابر هجوم ارتجاع ترغیب می کند . روشن است که ما نمی گوئیم رفقای

(۲)- طبیعتاً ادامه حرکت مقاومت جویانه و مبارزه پیگیر برای کسب حقوق دموکراتیک دانشجویان ، امری است انکارناپذیر که پس از این نیز به اشکال مختلف میتواند و باید ادامه پیدا کند .

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

فدائی اکنون چنین خط مشی ای را دنبال می کنند بلکه ما می گوئیم حرکت عملی آنها در جریان این حوادث و مضمون اعلامیه هائی که از آن نقل کردیم، چنین تئوری تسلیم طلبانه ای را در پشت خود نهفته داشت. برای روشن شدن مسئله کمی بیشتر پیرامون "تئوری عدم تشنج" به همان مفهوم تسلیم طلبانه آن توضیح می دهیم.

ما تئوری "تشنج" را یک تئوری رویزیونیستی میدانیم چرا که عملا به نفی مبارزه طبقاتی می انجامد. این "تئوری" از توده ها می خواهد که برای جلوگیری از گسترش بحران سیاسی در جامعه، دست از مبارزه و مقاومت در عرصه های مبارزه طبقاتی بردارند. در پس این "تئوری" یک مسئله اساسی مخدوش میگردد. همانطور که گفتیم ایجاد "تشنج" و "بحران" در جامعه، اگر به معنای جلوگیری از رشد و عملکرد تضادهای کاذب در میان توده ها و به عبارت دیگر به معنای جلوگیری و ممانعت از فرا رگرفتن توده های مردم در برابر یکدیگر و یا توده های ناآگاه مردم در برابر نیروهای انقلابی، تحت تحریکات و توطئه های ضد انقلاب باشد، ما نیز با آن موافقیم و مصریم که به هر طریق ممکن از "تشنج" به چنین معنائی جلوگیری کرد. اما مسئله اساسی این است که اولا چگونه میتوان از چنین "تشنجاتی" جلوگیری کرد و در ثانی با یدمیان "تشنج" به این معنا و "تشنج" به معنائی که رژیم هر روز و هر ساعت آن را بکار می گیرد، یعنی به معنای مبارزه طبقاتی، مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی واقعی توده های مردم اساسا فرق قائل شد. فدائیان خلق این دو نکته اساسی را از دیده فرو می اندازند و لاجرم به دامان یک تئوری رویزیونیستی می افتند. چه کسی تشنج به معنای دامن زدن به تضادهای کاذب در بین توده ها، به منظور خاموش کردن شعله تضادهای واقعی اجتماعی را بوجود می آورد؟ آیا جز هیئت حاکمه که روزانه و شبانه در پی توطئه چینی، تفرقه اندازی ایجاد نفاق میان توده ها و نیروهای انقلابی است؟ بی گمان نباید پاسخ شما منفی باشد. اما چگونه باید با چنین شیوه های ارتجاعی مبارزه نمود؟ جز با دامن زدن به مبارزه طبقاتی و هدایت تضادهای واقعی در یک مجرای صحیح؟ جز با افشای ماهیت و برنامه های توطئه گرانه و نفاق جویانه هیئت حاکمه و نمامی عوامل ارتجاع؟ چگونه میتوان توده ها را از افتادن بدامان تضادهای کاذب و موردپسند ارتجاع باز داشت؟ آیا با فراخواندن آنان به تسلیم و رضا و دست نزدن به مبارزه طبقاتی؟

هیئت حاکمه خود به تضادهای کاذب در میان مردم، که توهم و ناآگاهی زمینه رشد آن را فراهم کرده است دامن میزند تا در پس آن به دستاوردهای انقلاب و جنبش انقلابی توده ها هجوم برد. در پس این توطئه می کوشد تا کانونهای مبارزه و مقاومت را یک به یک سرکوب و خاموش نماید. تنها با مقاومت و افشای سیاست های رژیم و اهداف توطئه جبارانه آنهاست که میتوان "تشنج" بدین معنی را خنثی نمود. تسلیم و ساز زدن در برابر ارتجاع تحت پوشش جلوگیری از "تشنج" تنها ارتجاع را جری تر می کند تا باز هم به دامن زدن به تضادهای کاذب در میان مردم و پیشبرد شیوه های توطئه آمیز خود ادامه دهد. تسلیم، ارتجاع را به جلو می راند و مقاومت، آن را به عقب می کشاند. تنها زمانی میتوان مبارزه توده ها را از افتادن به مجاری انحرافی ای که بوسیله رژیم ایجاد شده اند تا از تداوم انقلاب جلوگیری نماید، باز داشت که با افشاگری و شرکت عملی در مبارزات توده ای و سازماندهی آن مبارزه طبقاتی را دامن زد و این مبارزه را بر علیه تمام مظاهر واقعی جامعه طبقاتی، بر علیه سرمایه داری وابسته و رژیم سیاسی حامی آن گسترده تر نمود. فقط در این صورت است که میتوان از ایجاد بحران های کاذب در جامعه که نه حاصل مقاومت و مبارزه واقعی توده ها، بلکه حاصل توطئه ها و سیاستهای ریاکارانه رژیم و حاصل شرک سنگر مقاومت و مبارزه بر علیه هجوم ارتجاع است، جلوگیری نمود.

چنین است معنا و مفهوم "عدم ایجاد تشنج" و "ممانعت از گسترش تحریکات". بنابراین آیا ما حق داریم بگوئیم که این تئوری رویزیونیستی، یک تئوری تسلیم طلبانه و پاسیفیستی است؟

بر این پایه ما معتقدیم که سازمان چریکهای فدائی خلق در اتخاذ این تاکتیک خود نیز عرصه کار ملازوشنی از گرایشات رویزیونیستی و راست روانه را بنمایش گذاشت، توسل به قدرت حاکم و رها کردن توده ها، نیمه کاری، تزلزل و بالاخره تسلیم سنگر در پشت شعار رویزیونیستی و توجیه کارانه "عدم تشنج" و "ممانعت از گسترش تحریکات"! این محتوا و جان کلام فدائیان خلق در برابر توطئه اشغال دانشگاه است. آیا نباید به سازمان ج. ف. خ. نیز در پیمودن چنین راهی هشدار داد؟

در باب نکته ای را نیز در باب مذاکره با بنی صدر قبل توضیح می دانیم:

رابطه مذاکره با بنی صدر و تئوری تشنج

شکی نیست که تاکتیک مذاکره با ارتجاع زمانی که تا ظر بر مقاومت توده ای و فشار ازپائین باشد، کاملا جایز است و اینجا و آنجا میتوان برای بالا بردن آگاهی توده ها نسبت به ماهیت ضد انقلاب و غیره از آن استفاده کرد و در مورد حوادث دانشگاه نیز این قاعده وجود داشت. اما مذاکره ای که دانشجویان پیشگام با بنی صدر به عمل آوردند نه از موضع یک مذاکره اصولی و برپایه فشار از پائین و بعنوان مکمل آن بلکه بر پایه همان تئوری "تشنج" فدائیان خلق و در واقع برای تعیین نوع تسلیم در مقابل هیئت حاکمه صورت می گرفت. آنها مذاکره میکردند تا به این نتیجه برسند که چگونه و به چه شکلی مقاومت را در دو موردی که در آغاز از آن سخن گفتیم بشکنند؟ وگرنه سیاست اعلام شده بنی صدر که عبارت از اولتیماتوم به دانشجویان آگاه و انقلابی برای ترک دفاتر خود و در غیر اینصورت لشکرکشی به دانشگاه بود، دیگر ابهامی برای دانشجویان آگاه و انقلابی نگذاشته بود که مقاومت را تا حد امکان ادامه دهند- یعنی فقط در صورت رودررو قرار گرفتن با مردم مقاومت خود را بشکلی که پیش میرفت بشکنند. ■

استدلال چریکهای فدائی خلق برای عدم ادامه راه (عدم ادامه مقاومت در برابر تهاجم ارتجاع به دانشگاه) این بود که: "رژیم می خواهد جوراً متشنج نموده و از آن بزیان نیروهای انقلابی بهره برداری کند. بنابراین ما نباید کاری کنیم که این جو بوجود آید و آنرا دامن بزنیم". این جوهر اساسی استدلال و سیاست آنها در جریان شکستن مقاومت دانشجویان، در برابر تهاجم ارتجاع بود.

دانشجویان آگاه و انقلابی را نه یورش پاسداران و نه حمله چماقداران و چاقوکشان و نه زندان و نه حتی تیرباران از فعالیت سیاسی یعنی خدمت به زحمتکشان باز نخواهد داشت!

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org